

The Legal as Interpretive: Reading Dworkin’s Legal Theory in the Light of Kant’s Ideas

Mahdi Moradi Berelian* 

Assistant Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

1. Introduction

One of the most significant contributions to the legal is the concept developed by Ronald Dworkin. His views on interpretation, ethics, human rights, politics, and the legal system form a unified framework, which is most clearly articulated in his later work *Justice for Hedgehogs* (2011). These insights provide a valuable understanding of the nature of the legal. Teleological ethics, the value of humanity, and reason as a tool in the service of humanity, all form the common ground between Kant’s and Dworkin’s ideas. This perspective shifts the focus from moral–legal integrity to political integrity rooted in ethics, where equal concern and respect for individuals become central to governance. In turn, this opens a new perspective on the nature of governance. The present study tried to answer the following

* Corresponding Author: m.moradib@umz.ac.ir

How to Cite: Moradi Berelian, M., “The Legal as the Interpretive: Reading Ronald Dworkin’s Legal Theory in Light of Kant’s Ideas”, *The Quarterly Journal of Public Law Research*, Vol. 27, No. 88, (2025), 263 - 298.

Doi: [10.22054/QJPL.2025.80901.3016](https://doi.org/10.22054/QJPL.2025.80901.3016)

questions: What is the nature of the legal according to Dworkin? How does Dworkin's conception of the legal relate to Kant's idea of the inherent dignity of human beings? And what are the implications of adopting Dworkin's approach to the legal and the moral for political issues and governance?

2. Literature Review

There are few studies in Persian, but they do not thoroughly examine Dworkin's legal theory in light of Kant's ideas.

3. Materials and Methods

The present study employed a descriptive–analytical research method. In explaining Dworkin's legal theory, it tried to provide a comprehensive analysis and demonstrate the Kantian foundations underlying his theory.

4. Results and Discussion

Dworkin argues that the legal system encompasses not only specific rules established through societal procedures but also principles that offer the most compelling moral justification for those rules. From this perspective, the concept of law is understood as an interpretive concept, and both the legal system and law itself are regarded as parts of political morality. A deeper understanding of Ronald Dworkin's legal and political philosophy is achieved by recognizing Kant as a cornerstone of his thought. Indeed, Dworkin's conception of law and politics cannot be fully grasped without reference to a Kantian or Neo-Kantian framework. In *Justice for Hedgehogs* (2011), Dworkin draws on Kant's idea that true self-respect is expressed through equal respect for the humanity of all individuals, thus linking ethics with morality. This reflects Kant's fundamental emphasis on moral lawfulness,

which Dworkin highlights in his work. A more precise reading of Dworkin's claim is that both individuals and political communities ought to act in accordance with principles that embody a morally appropriate conception of law. This corresponds to his notion of law as integrity, which echoes Kant's moral imperative to act according to internal principles or general rules that take legal form and are objectively binding on all individuals. For Dworkin, the principles of human dignity consist of equal concern and equal respect. The principle of equal concern requires that no government can claim legitimacy unless it shows equal attention and concern for the well-being of every individual under its authority. The principle of equal respect requires that government honor each person's right and responsibility to make informed choices about how to live their own life.

5. Conclusion


The political implications of Dworkin's ideas, which link legal integrity to political integrity, can be better understood in the context of Kant's philosophy. Kant regarded humanity not as an end we create or produce, but as an end for the sake of which we act. To act for humanity as an intrinsic end requires adopting an attitude that properly acknowledges its value. Within Dworkin's conceptual framework, humanity is precisely such an end—one that must be taken seriously. This necessitates treating it as the constraining factor of our pursuit of both immediate and ultimate ends. These limits establish acceptable principles of action that take the form of law, that is, systematic, comprehensive, and equally applicable to all in similar circumstances. This requirement or limitation is what Dworkin identifies as political integrity. A failure to act with integrity constitutes a failure to meet the formal condition of respecting human dignity. Integrity, in turn, serves the ideal of equality, under which all citizens should be subject

to the same benefits and limitations arising from a coherent system of political principles. From a Kantian perspective, treating humanity as an intrinsic end requires aligning the actions and decisions of the political community with universal laws that express equal concern and respect for all individuals.

Keywords: The Moral, The Political, Humanity, Integrity, Teleologism.

امر حقوقی به مثابه امری تفسیری؛ خوانش نظریه حقوقی «رونالد دورکین» در پرتو انگاره‌های «کانت»

استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

مهدی مرادی برلیان * 

چکیده

یکی از برجسته‌ترین صورت‌بندی‌های نوکانتی امر حقوقی در دوران معاصر از سوی رونالد دورکین ارائه شده است. انگاره وی از مسیر ناهمدلی با جدایی امر حقوقی از امر اخلاقی که دست‌آمده اندیشه اثبات‌گرایان است، تأثیرات خود را بر فلسفه مدرن حقوق عمیقاً به‌جای نهاده است. از سوی دیگر فلسفه کانتی با توسل به یک نظام متافیزیک عقل‌گرای سیاسی، جامعه اخلاقی را بنا می‌نهد که در آن امر سیاسی تابع امر اخلاقی است. در این سازگان اندیشگانی، بازبینی امر سیاسی در پرتو یک دولت اخلاق‌محور در کانون توجه قرار گرفته است. این نوشتار با استفاده از روش تحلیل محتوا ضمن کوشش در تبیین اندیشه‌های دورکین در باب امر حقوقی که نزد وی دارای ماهیتی تفسیری و غایت‌گرا است، نشان می‌دهد که چگونه تأملات و اندیشه‌های وی از آبخور نظرها‌های کانت سیراب می‌گردد. اخلاق غایت‌گرا، ارج نهادن به انسانیت و همگرایی و خرد یکپارچه به مثابه ابزاری در خدمت انسانیت، زمینه‌های مشترک اندیشه‌های کانت و دورکین است که دست‌آخر با حرکت از سوی همگرایی حقوقی به گونه‌ای همگرایی سیاسی مبتنی بر اخلاق که در آن توجه و احترام برابر برای افراد در کانون حکمرانی قرار می‌گیرد، نگاهی نو در باب حاکمیت را برمی‌سازد.

واژگان کلیدی: امر اخلاقی، امر سیاسی، انسانیت، همگرایی، غایت‌گرایی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین انگاره‌هایی که در ارتباط با امر حقوقی ارائه شده، انگاره رونالد دورکین است. دیدگاه‌های دورکین در باب گستره‌هایی چون تفسیر، اخلاق، حقوق بشر، سیاست و نظام حقوقی در کل که به‌ویژه بر مبنای نوشته اخیر وی (عدالت برای خارپشتان)^۱ به‌نظر اجزای صورت‌دهنده منظومه‌ای واحد شمرده می‌شوند، حاوی بصیرت‌های قابل توجهی در شناخت ماهیت امر حقوقی است؛ وی «ارزش»^۲ و «علوم»^۳ (پایه) را مجزای از یکدیگر پنداشته و بر آن است که ارزش، خود واحدی یکپارچه است که میان گزاره‌های آن تعارضی وجود ندارد. انگاره وی در باب تفسیر مبتنی بر آن است که مفاهیم ارزشی به‌صورت ذاتی جدل‌آمیز و مناقشه‌برانگیز هستند و بر این آیین ما باید بهترین برداشت از آنها را برسازیم. بنیان اندیشه وی در خصوص کرامت ذاتی بشر از دو اصل ترکیب یافته است: نخست، حق بر احترام به‌صورت برابر و دوم حق بر استقلال اخلاقی. نظریه سیاسی وی بر یک ادعای بنیادین مبتنی است و آن این که حکومت باید به هر دو اصل برساننده کرامت بشری احترام بگذارد؛ نظریه حقوقی دورکین به ما می‌آموزد که حقوق از بر ساختن بهترین تفسیر رویه‌های موجود توجیه‌کننده قدرت قهرآمیز حکومت علیه شهروندان خود تشکیل می‌شود؛ بدین ترتیب حقوق زیرمجموعه سیاست است که به‌نوبه خود بخشی از اخلاق به‌حساب می‌آید.

رونالد دورکین با تأکید قابل توجهی ایده برجسته و البته پیچیده «استقلال استدلال‌های ارزشی»^۴ (مبتنی بر ارزش) را مطرح کرده است؛^۵ استدلال‌هایی که در گستره مربوط به خود در امان و بدون مداخله باقی می‌مانند. به‌ویژه وی چنین اندیشه‌ای را در ارتباط با استقلال‌های اخلاقی مطمح‌نظر قرار داده است. دورکین بر این باور است که فرض تحمیل تعارض‌ها و مناقشات اخلاقی از طریق نیروهای بیرونی بر ما، از اساس اشتباه است. برعکس،

1. Ronald Dworkin, *Justice for Hedgehogs* (Cambridge: Harvard University Press, 2011).

2. Value.

3. Science.

4. Independence of Arguments of Value.

5. Ibid. PP. 7-11.

وی بر آن است که ما باید در توجیه داوری‌های ارزشی خود با ارجاع به ارزش‌های انتزاعی‌تری که بدان‌ها اعتقاد داریم، اعتماد به نفس بیشتری داشته باشیم. همچنین در نگاه وی، ما برای منسجم و سازگار کردن این دست داوری‌ها دارای مسئولیت شخصی هستیم. استقلال ارزش از نظرگاه دورکین مستلزم آن است که ارزش تنها از ارزش دیگری ناشی شود؛ به عبارت دیگر قلمرو ارزش‌ها متمایز از گستره «علم و دانش»^۱ است؛ در استدلالی مشابه، دانش نیز تنها از دانش حاصل می‌گردد. ادعای دورکین مبنی بر «عینیت اخلاقی»^۲ در برابر دیدگاه‌های مخالفی ابراز شده است که از بنیان، بر این استدلال پای می‌فشارند که هیچ گونه‌ای از عینیت اخلاقی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ دورکین چنین دیدگاه‌هایی را خطا و آن را از گونه «تردیدهای بیرونی»^۳ می‌انگارد؛ چراکه به طریق منفصل و از بیرون به اخلاق می‌نگرند. این گونه تردیدها، استدلال خود را در قالب سه گزاره: ۱- داوری‌های اخلاقی تنها زمانی می‌توانند درست باشند که بر مبنای واقعیت‌های قابل تعیین تجربی اثبات شوند (صغرا)؛ ۲- چنین واقعیت‌هایی در جهان خارج وجود ندارند (کبرا)؛ ۳- داوری‌های ارزشی فاقد عینیت هستند (نتیجه) ارائه می‌کنند. برای نمونه در ارتباط با پرونده‌های دشوار^۴ همچون مسئله «سقط جنین»، تردیدگرایی پیش‌گفته بر این ادعاست که «سقط جنین» از نظرگاه اخلاقی نه درست و نه نادرست است؛ چراکه به لحاظ علمی چیزی در جهان برای آنکه چنین کاری را درست یا خطا جلوه دهد یافت نمی‌شود. باری، دورکین چنین

1. Science.

2. Moral Objectivity.

3. External Skeptics.

4. Ronald Dworkin, "Hard Cases", in: *Taking Rights Seriously* (Massachusetts: Harvard University Press, 1977) pp. 81-130.

به نظر می‌رسد بتوان «دعای دشوار» را دعوی دانست که در آن‌ها قضات با یک قاعده حقوقی مبهم یا دو قاعده‌ای که هر دو قابلیت کاربست در پرونده را دارا هستند، مواجه می‌شوند. البته فقدان قاعده حقوقی مشخص در یک پرونده نیز می‌تواند منجر به دشواری تصمیم‌گیری آن شود؛ امری که با دیگر کارکرد اصول حقوقی یعنی پوشش کاستی‌های نظام حقوقی مرتبط است. در برابر اما، پرونده‌های آسان Easy Cases دشواره‌ای برای قضات به وجود نمی‌آورند؛ چه آن‌که می‌توان آنها را با ارجاع به قواعدی که امکان کاربست منطقی‌شان در موقعیت واقعی وجود دارد، مورد تصمیم‌گیری قرار داد:

John W. Van Doren, "Theories of Professors H.L.A. Hart and Ronald Dworkin - A Critique", *Cleveland State Law Review*, Vol. 29, Issue. 2, (1980), P. 297.

استدلالی را دارای تناقض می‌داند؛ چراکه باور دارد اگر هیچ معیاری برای درست یا نادرست انگاشتن «سقط جنین» وجود نداشته باشد، تنها نتیجه‌گیری ممکن، روا دانستن آن از نظر گاه اخلاقی است. بر این بنیان، تردیدگرایی بیرونی دچار گونه‌ای تناقض با ادعای نخستین خود مبنی بر آن که داوری‌های ارزشی عینی نیستند، می‌گردد. باید دانست ادعای دورکین مبنی بر عینیت ارزش‌ها می‌تواند به‌مثابه بازتفسیر دیدگاه‌های «هیوم»^۱ در راستای حمایت از استقلال ارزش از علم و دانش باشد. اصل هیومی آن‌چنان که دورکین انگاشته است به ما می‌گوید می‌توانیم در جست‌وجوی ارزش برای توجیه داوری‌های اخلاقی خود مطمئن بوده و بنابراین به‌هیچ وجه در اخلاق تردید نداشته باشیم؛ از بایسته‌های استقلال ارزش از منظر دورکین آن است که ارزش‌ها به یکدیگر وابسته بوده و متقابلاً از هم حمایت می‌کنند.

دورکین در ارائه نظریه خود یعنی تلقی امر حقوقی به‌مثابه امری تفسیری که جزئی از اخلاق است، میان دو برداشت از اخلاق تمایز گذارده است. از نظر گاه وی، «اتیکس»^۲ مربوط به اصولی است که اگر انسان می‌خواهد زندگی ارزشمندی داشته باشد، باید از آنها پیروی کند. همان‌طور که مسلم است وی در این جا فضایل ارسطویی را مدنظر قرار داده است. دورکین بر آن است انسان باید زیست با شرافت و کرامت داشته باشد؛ بدان معنا که نه تنها باید زندگی خود را جدی پنداشته و بپذیرد که به‌شکل عینی چگونگی زندگی کردنش اهمیت دارد، بلکه باید مسئولیت چنین امری را نیز بر عهده گیرد. داشتن یکی زندگی با کرامت مستلزم احترام به خویشتن است؛ «مورالیتی»^۳ از سوی دیگر، مربوط به وظایف انسان در برابر هم‌نوعان خویش است. دورکین معتقد است که از الزامات سازگاری منطقی؛ شناسایی اهمیت احترام به خویشتن در زندگی آدمی، شناسایی احترام و کرامت در زندگی دیگران است. حرکت وی از «اتیکس» به «مورالیتی» دقیقاً تجسم‌گر بایسته

1. Hume.
2. Ethics.
3. Morality.

کانتی است که بر مبنای آن ما از قواعدی پیروی می‌کنیم که بر دیگران نیز اعمال می‌گردند.^۱

ترجیح دورکین آن است که حقوق را به‌مثابه گزایشی استدلالی/جدلی بپندارد تا الگویی از قواعد؛ زیرا در استدلال حقوقی است که سازگارترین، منسجم‌ترین و پیشرفته‌ترین نظام استدلال واقعی اخلاقی رخ می‌نماید. در این برداشت، رسیدگی‌های قضایی نه تنها باید در مورد چگونگی اتخاذ تصمیمات پیشین آگاهی یابند، بلکه می‌بایست یکپارچگی منصفانه را در میان جامعه تضمین کنند. سیر تطور دیدگاه‌های دورکین در ارتباط با امر حقوقی از انتقادهای مشهوری که وی نسبت به انگاره اثبات‌گرای «هربرت هارت»^۲ از حقوق بیان می‌کند، آغاز می‌گردد. به باور دورکین انگاره هارتی حقوق اجازه نمی‌دهد تا استدلال اخلاقی در بساختن گزاره‌های حقوقی به ایفای نقش پردازد. دورکین باور دارد که هارت نقش اصول یعنی داوری‌های ارزشی را نادیده گرفته است؛ چراکه از نظر هارت، اعتبار امر حقوقی از یک آزمون تجربی مبتنی بر واقعیت تطابق با رویه رسمی ناشی می‌شود؛ پس از این دورکین، اندیشه مفهوم تفسیری حقوق را مطرح کرده که گوهر آن مبتنی بر این ادعاست که مفاهیم تفسیری مربوط به مفاهیم ارزشی هستند؛ دورکین بر این ادعا است که رویه‌های حقوقی و اخلاقی باید در پرتو بهترین وضعیت اخلاقی‌شان نگریسته شوند.

باری، در پرتو گزاره‌های فوق که اندیشه‌های دورکین را در سه گزاره یگانگی و عینیت ارزش‌ها، تمایز میان دو دسته اخلاق و تأکید بر استدلال حقوقی صورت‌بندی کرده است، این نوشتار با برگرفتن روش تحلیل محتوا می‌کوشد تا برای پرسش‌های اساسی زیر پاسخ‌هایی مناسب ارائه نماید:

– امر حقوقی نزد دورکین دارای چه ماهیتی است؟

– برداشت دورکین از امر حقوقی چه نسبتی با انگاره کانت در باب غایت‌پنداری انسان‌ها دارد؟

1. Ronald Dworkin, *Justice for Hedgehogs*, op.cit., pp. 13-15.

2. Herbert L. A. Hart.

- پیامدهای اتخاذ رویکرد دورکین در باب امر حقوقی و امر اخلاقی برای امر سیاسی و حاکمیت چیست؟

متناظر با پرسش‌های فوق، پاسخ‌های اجمالی پژوهش به ترتیب زیر قابل صورت‌بندی است:

- دورکین مدعی است که نظام حقوقی نه تنها دربردارنده قواعد خاصی است که مطابق رویه‌های مورد پذیرش جامعه تصویب شده‌اند، بلکه هم‌چنین شامل اصولی است که بهترین توجیه اخلاقی برای آن قواعد وضع شده را فراهم می‌سازند. در این برداشت، مفهوم قانون به مثابه «مفهومی تفسیری»^۱ در نظر گرفته شده و نظام حقوقی و قانون به مثابه بخشی از «اخلاق سیاسی»^۲ قلمداد می‌شوند؛

- دست‌یافتن به فهمی ژرف از فلسفه حقوقی و سیاسی رونالد دورکین با کانتی پنداشتن گوهر چنین فلسفه‌ای ممکن می‌گردد؛ اساساً انگاره‌های دورکینی حقوق و سیاست جز در چارچوب دولتی کانتی/نوکانتی نمی‌توانند بایسته‌های ضروری خود را ارائه نمایند؛

- دورکین اصول برساننده حیثیت و شأن آدمی را اصل «توجه برابر»^۳ و «احترام برابر»^۴ می‌پندارد. مطابق اصل نخست، هیچ حکومتی مشروع نخواهد بود جز آن که توجه و نگرانی برابری را درباره سرنوشت هر شخصی که نسبت به آن ادعای اقتدار اجباری دارد، نشان دهد؛ اصل دوم بایسته آن است که حکومت برای داوری نهایی افراد پیرامون انتخاب راه ارزشمند زیستن، احترام قائل شود.

بر مبنای توضیحات پیش‌گفته در این مقاله، ابتدا نظرگاه‌های حقوقی دورکین مختصراً توضیح سپس با تمرکز بیشتری نظریه تفسیری حقوق شرح داده می‌شود؛ آن‌گاه در قسمت‌های بعدی نشان داده خواهد شد که چگونه دیدگاه‌های دورکین بر بستری از اندیشه‌های کانت ارائه شده و در پرتو آن اندیشه‌هاست است که می‌توان عمیقاً درکی مناسب از نظرگاه‌های دورکین به دست آورد.

-
1. Interpretive Concept.
 2. Political Morality.
 3. Equal Concern.
 4. Equal Respect.

۱. صورت‌بندی دورکینی امر حقوقی؛ تمهید اجمالی

به باور دورکین حقوق و اخلاق دارای پیوندهای ناگسستنی هستند.^۱ چنین دیدگاهی، حقوق را فراتر از موضوع عینی پیش‌بینی و به کارگیری نص قانون می‌پندارد. بدین ترتیب حقوق در اساس دربردارنده معیارهای اخلاقی هم‌چون اصول عدالت است.^۲ باید دانست مراحل شکل‌گیری و تطور انگاره حقوقی دورکین را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد: اندیشه‌های وی در عین مخالفت با مفهومی که هربرت هارت از قانون ارائه می‌دهد، با استدلال‌های نظریه‌پردازان حقوق طبیعی نیز سازگاری ندارد؛ دیدگاه اخیر مبتنی بر وجود اصول اخلاقی از پیش تعیین‌شده، مطلق و متافیزیکی است که تعیین‌کننده استانداردهای اعتبار همه قوانین بشری می‌باشد؛ شاید بتوان اندیشه‌های دورکین را در میانه این دو نظریه حقوقی قرار داد. مرحله نخست از سازگان فلسفی دورکین، تمایز میان «اصول»^۳ و «قواعد»^۴ است. به باور وی، نظام حقوقی دارای دو سطح است؛ سطح اول مربوط به قواعد قانونی است که از سوی مراجع صالح تصویب شده‌اند و ساحت دیگر مربوط به اصول قانونی به‌مثابه پیش‌فرض‌های نظام حقوقی است. نزد دورکین، اصول، برخلاف قواعد به‌شیوه همه یا هیچ عمل نمی‌کنند، بلکه اصول «وزن» دارند و از این یا آن نتیجه‌پردازی می‌کنند.^۵

۱. در برابر، شماری از اندیشه‌ورزان از بی‌طرفی اخلاقی حقوق و البته دولت سخن گفته و از آن دفاع کرده‌اند. برای نمونه، «دیوید لاینز» ایده بی‌طرفی اخلاقی حقوق را به گونه جدیدی صورت‌بندی کرده است: «وجود و محتوای حقوق از طریق وقایعی که حقوق را تابع ارزیابی اخلاقی قرار می‌دهند، تعیین می‌شود؛ اما این به معنی تضمین هر ارزش اخلاقی نیست. پیوندهای میان حقوق و اصول اخلاقی عمیق، ضروری نیست، بلکه محتمل و رخدادی است؛ این یعنی حقوق از نظرگاه اخلاقی بی‌طرف است.»

David, Lyons, *Ethics and the Rule of Law* (Cambridge: Cambridge University Press, 1984) pp.104-105.

۲. مارک تیت، *فلسفه حقوق*، ترجمه حسن رضایی خاوری، چاپ دوم (مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶) ص ۹۷.

3. Principle.

4. Rules.

۵. برایان بیکس، «نظریه حقوق طبیعی»، ترجمه یحیی شعبانی در پترسن، دنیس، «گردآورنده» مکاتب معاصر فلسفه حقوق: کتاب راهنمای بلک‌ول برای فلسفه حقوق، ویراسته محمد مهدی ذوالقدری، ترجمه یحیی شعبانی و دیگران، چاپ اول (تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۵) ص ۴۹.

مرحله دوم، ساختاربندی دوباره تمایز پیش گفته بر مبنای دیدگاه‌های وی در خصوص حق‌هاست. در این باره، وی نشان داده است که برهان‌های مربوط به اصول، گزاره‌های اخلاق سیاسی و تأییدکننده وجود حق‌های شهروندان در یک نظام حقوقی است که می‌توان از آن به عنوان شبکه یکپارچه اصول نام برد؛ مرحله سوم، ایده کلی «تفسیر سازنده»^۱ است که در آن مفهوم قانون به مثابه مفهومی تفسیری بر ساخته می‌شود^۲ و مرحله چهارم به شرح و بسط انگاره «حقوق به مثابه کل یکپارچه - حقوق به مثابه همگرایی»^۳ بازمی‌گردد که در آن دورکین نظریه تفسیرگرایی خود را نیز با خوانشی انتقادی، مجدداً صورت‌بندی کرده است؛ در بخش‌های آتی ویژگی مراحل اخیر دیدگاه دورکین تشریح می‌شود.

۲. چیستی تفسیر سازنده

انگاره تفسیری دورکین، گزاره‌های حقوقی را آمیزه‌ای از گزاره‌های توصیفی و هنجاری (ارزشی) می‌داند^۴ و در اساس در پی از میان برداشتن مرزی است که در انگاره‌های حقوقی میان توصیف و ارزش ترسیم می‌شود. البته شاید این ادعا درست‌تر به نظر آید که انگاره دورکین نمی‌خواهد دو گانه توصیف/ارزش را سراسر کنار بگذارد؛ بلکه وی باور دارد که سرشت برخی مفاهیم به گونه‌ای است که تنها به صورت تفسیری (از طریق تفسیر) قابل فهم خواهند بود. این مفاهیم، مفاهیم مبتنی بر ارزش هستند؛ مفاهیمی که سریع‌ترین روش درک آن‌ها از میان هدف آن‌ها گذر می‌کند. در واقع ایده دورکین به معنای آن نیست که هر رویه‌ای باید به لحاظ اخلاقی خوب پنداشته شود، بلکه بدان معناست که فرد باید عمل یا رویه را در پرتو بهترین استدلال‌های ممکن درباره آن تفسیر کند؛ این ادعا نکته‌ای در خصوص توصیف و نه ایدئولوژی است. به باور دورکین، ارزش در تفسیر توصیفی تاریخ

1. Constructive Interpretation.

2. See: Elise G. Nalbandian, "Notes on Ronald Dworkin's Theory of Law", *Mizan Law Review*, Vol. 3, No. 2, (2009), pp.370-377.

3. Law as Integrity.

۴. دورکین خود در جایی از کتاب امپراطوری حقوق بیان داشته است که تفسیر نه تنها در باب چرایی وجود یک قاعده بلکه درباره آن‌چه اکنون از بایسته‌های قاعده است، تصمیم‌گیری می‌کند. بدین ترتیب ارزش و محتوا درهم می‌آمیزند: Ronald Dworkin, *Law's Empire* (Cambridge: Harvard University Press, 1986) p. 48.

نهفته است.^۱ دیدگاه‌های دورکین را نمی‌توان در دسته‌بندی توصیفی/هنجاری جای داد؛ انگاره دورکین، انگاره‌ای تفسیری است.

بر این اساس، دورکین با تبیین الگوی تفسیری سازنده معتقد است که تفسیر، معطوف به قصد یا هدف است و بررسی ساختار چنین هدفی را در ارتباط با موضوع تفسیر ضروری می‌پندارد.^۲ وی استدلال کرده است «تفسیر اساساً معطوف به هدف و نه علت است؛ اما این اهداف به صورت بنیادینی، اهداف مفسران هستند و نه نویسندگان متن. به‌طور کلی می‌توان تفسیر سازنده را تحمیل هدف به یک موضوع^۳ یا رویه به‌شمار آورد با این منظور که آن را به‌مثابه بهترین نمونه از گونه متعلق به آن، معرفی نماییم ... تفسیر سازنده مربوط به ارتباط متقابل میان موضوع و هدف است ... هرچند این بدان معنا نیست که مفسر می‌تواند یک اثر را به هر صورتی که خواست معرفی کند ... پیشینه تاریخی یا شکل رویه یا موضوع، تفسیر معتبر از آن را با محدودیت مواجه می‌سازد.»^۴ باید دقت داشت که نمی‌توان نظرگاه-های دورکین نسبت به حقوق را از دیدگاه‌های وی در باب تفسیر در حقوق از یکدیگر جدا کرد؛ دلیل پیوند ناگسستگی میان انگاره حقوقی و نظریه تفسیری حقوق، این استدلال دورکین است که حقوق خود پیامد یک فرآیند تفسیری است.^۵ بر این آیین، نقطه عزیمت دورکین، این ادعاست که حقوق مبتنی بر همگرایی است؛^۶ وی در این باره می‌نویسد:

1. Stephen Guest, *Ronal Dworkin* (Stanford: Stanford University Press, 2013) p.66-69.

۲. آندره مرمر، *تفسیر و نظریه حقوقی*، ترجمه محمدحسین جعفری و مهسا شعبانی، چاپ اول (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۰) ص ۵۱.

3. Object.

4. Ronald Dworkin, *Law's Empire*, op.cit., p.52

5. Barak Aharon, *Purposive Interpretation in Law*, Translated from the Hebrew by Sari Bashi (Princeton: Princeton University Press, 2005) p. 290; Ronald Dworkin, *Justice in Robes* (Cambridge: Harvard University Press, 2006) p.14.

۶. می‌توان به این ادعا خطر کرد که نظرگاه دورکین نسبت به حقوق به‌مثابه نظامی یکپارچه از قواعد و اصول تا اندازه زیادی شبیه آن چیزی است که کانت در ابتدای فلسفه حقوق خود بیان داشته است؛ توضیح آن که کانت میان حقوق طبیعی که می‌تواند از طریق خرد و بدون وجود قانون‌گذار بیرونی به‌مثابه امری الزام‌آور شناخته شوند و حقوق اثبات‌گرا که بدون وجود قانون‌گذار بیرونی الزامی نخواهند بود، تمایز افکنده است. ایمانوئل کانت، *فلسفه حقوق*، ترجمه منوچهر صاعی دره‌بیدی، چاپ سوم (تهران: انتشارات نقش‌ونگار، ۱۳۸۸) صص ۶۶-۶۴. در واقع «کانت بر این باور است که

«مطابق حقوق به‌مثابه همگرایی، گزاره‌های حقوق صادقند اگر آن‌ها از اصول عدالت، انصاف و عدالت رویه‌ای که بهترین تفسیر سازنده از رویه‌های حقوقی جامعه را فراهم می‌کنند، پیروی نمایند.»^۱ تفکیک میان «قاعده» و «اصل» یکی از بنیادی‌ترین ایده‌های دورکین است که فهم انگاره وی را در برابر اندیشه اثبات‌گرایی حقوق ممکن می‌سازد. وی در «الگوی قواعد» با برداشتی که از قاعده و اصل ارائه می‌کند، تمایز میان آنان را برجسته می‌سازد. از نگاه دورکین، تفاوت میان اصول و قواعد حقوقی، تفاوت و تمایزی منطقی است. هم اصول و هم قواعد به‌مثابه مجموعه‌ای از استانداردهایی تلقی می‌شوند که هدفشان فراهم کردن تصمیمات خاص درباره تعهد قانونی در شرایط خاصی است. با وجود این، قواعد در «شکل همه یا هیچ»^۲ قابل اعمال هستند. دورکین با استفاده از یک تمثیل، معنای کاربست همه یا هیچ «قاعده» را بیشتر روشن کرده است. در ورزش «بیس‌بال» قاعده‌ای وجود دارد مبنی بر این که اگر بازیکنی سه‌خطاره شود، باید از بازی اخراج گردد. یک داور نمی‌تواند به‌صورت سازگاری تصدیق کند که گزاره پیش‌گفته یک قاعده بیس‌بال است و هم‌زمان نیز تصمیم بگیرد بازیکنی که سه‌خطاره است، نباید از بازی اخراج

امکان پنداشت نظامی مبتنی بر تنها قوانین اثباتی وجود دارد، اما حقوق/قانون طبیعی هم‌چنان مقدم بر آن است. این حقوق است که صلاحیت و اقتدار قانون‌گذار را بنا می‌نهد. در این مفهوم، وی این ایده را که حقوق/قوانین اثبات‌گرا می‌توانند خودبنیاد باشند یا تنها ریشه در واقعیت قدرت داشته باشند انکار می‌کند: مصوبات [قواعد] تنها زمانی بخشی از نظام حقوقی شمرده می‌شوند که قدرت الزام‌آور آن‌ها ناشی از اصولی ژرف و ذاتاً الزام‌آور باشد.»:

Nigel Simmonds, *Law as Moral Idea* (Oxford: Oxford University Press, 2008) p. 12.
 به نظر می‌رسد نهایتاً می‌توان فلسفه کانتی را همچون راهی میان اثبات‌گرایی و حقوق طبیعی قلمداد نمود؛ راهی که حقوق را به کلی به امر واقع فرو نمی‌کاهد و در عین حال سطح ارزشی آن خود توجیهی برای آزادی است؛ فلسفه کانت پیوندی میان امر واقع و هنجار برقرار می‌سازد که ضمن بیان مفهوم حق سخت یا مضیق از سوی کانت مطرح شده است. ر.ک.: پرهام مهرآرام، «پیوند میان حق و اخلاق در فلسفه کانت: آزمون ناوابستگی»، مطالعات حقوقی، دوره ۱۳، شماره ۲، (۱۴۰۰)، صص ۲۵۴-۲۵۵.

هم‌چنین ر.ک.:

Immanuel Kant, *Metaphysics of Morals 1797*, Translated by: Mary J Gregor, *Practical Philosophy: The Cambridge Edition of the Works of Immanuel Kant*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1996) pp. 386-387.

1. Dworkin, R., *Law's Empire*, op.cit. p. 225.

2. All-or Nothing Fashion.

شود. از نگاه دورکین این قاعده ورزشی را می‌توان در هم‌سنجی با یک قاعده حقوقی مبتنی بر این که «وصیت‌نامه معتبر نخواهد بود، مگر آن که به امضای سه شاهد رسیده باشد» قرار داد؛ اگر شرط وجود سه شاهد یک قاعده معتبر حقوقی است، آن‌گاه نمی‌توان ادعا کرد وصیت‌نامه‌ای که به امضای دو نفر رسیده نیز معتبر است.^۱ از آن‌جایی که قواعد معتبر تنها دلایل برای عمل محسوب می‌شوند، آن‌ها نمی‌توانند در تعارض با یکدیگر واقع شوند. اگر دو قاعده با یکدیگر تعارض داشته باشند، آن‌گاه یکی از آن دو قاعده نمی‌تواند معتبر فرض شود.^۲ در برابر، اصول در وضعیتی ناهمسان با قواعد قرار دارند؛ اصول جنبه «وزن»^۳ دارند. بدان معنی که اگر اصول با دیگر اصول در تعارض واقع شوند، باید تعدیل شوند. افزون بر این، خاستگاه اعتبار و حجیت اصول با قواعد، متمایز است. قواعد سرچشمه خود را در وضع و تصویب از سوی مرجعی معتبر بازمی‌یابند، حال آن‌که اصول بر مبنای بهترین تفسیر از تجارب حقوقی موجود و بی‌آن‌که به تصویب رسیده باشند، به‌دست می‌آیند.^۴

دورکین همگرایی در نظام حقوقی را هم نسبت به قانون‌گذاری (همگرایی در قانون‌گذاری) و هم در ارتباط با رویه قضایی (همگرایی در قضاوت و رسیدگی‌های قضایی) به کار بسته است.^۵ همگرایی در قانون‌گذاری به معنای حفظ انسجام و یکپارچگی در اصول است. همگرایی در قضاوت بایسته آن است که قضات به صورت منسجم و یکپارچه عمل کنند. قضات باید حقوق و مسئولیت‌ها را به گونه‌ای مورد شناسایی قرار دهند که گویی آن‌ها توسط یک نویسنده یا سازنده که نمایانگر نظرگاهی هماهنگ و منسجم درباره عدالت و انصاف است، آفریده شده‌اند.^۶ بر این آئین، «تفسیر قاضی نه‌تنها باید نسبت به

1. Ronald Dworkin, "The Model of Rules", *The University of Chicago Law Review*, Vol. 35, Issue. 1, (1967), p. 25

2. Scott J. Shapiro, "The "Hart-Dworkin" Debate: A Short Guide for the Perplexed", in: *Ronald Dworkin*, Edited by: Arthur Ripstein (Cambridge: Cambridge University Press, 2007) p. 26

3. Weight.

۴. تیبِت، مارک، پیشین، ص ۱۰۷.

5. Edward J. McCaffe, "Ronald Dworkin, Inside-Out", *California Law Review*, Vol. 85, Issue. 4, (1997), p.1050

6. Aharon, B., op.cit., p. 291.

عقاید وی درباره عدالت حساس باشد، بلکه باید نظرگاه‌های وی در خصوص همگرایی سیاسی، انصاف و عدالت رویه‌ای را نیز در نظر بگیرد.^۱

از نظر دورکین، ارائه بهترین تفسیر سازنده از قوانین موضوعه مستلزم آن است که قاضی «مقصود یا هدف انتزاعی»^۲ اعضای قوه قانون‌گذار را مطمح نظر قرار دهد؛ توضیح آن که باید دانست از نظرگاه وی، مسئله «قصد یا هدف»^۳ همواره مسئله‌ای بسیار پیچیده‌تر و دشوارتر از آن است که آن را تنها محدود به قصد آگاهانه خاصی کنیم که در ذهن نگارنده وجود دارد. تفسیر سازنده تنها نمی‌تواند به سادگی به امر بازیابی قصد یا هدف یک نویسنده فروکاسته شود؛ چراکه «قصد یا هدف» به معنای یک «حالت ذهنی هوشیارانه»^۴ است.^۵ چنین هدف انتزاعی از اصل همگرایی ناشی می‌شود. «او (قاضی) ایده اهداف و مقاصد یک قانون موضوعه را نه به مثابه ترکیبی از اهداف و مقاصد قانون‌گذاران خاص، بلکه هم‌چون ماحصل همگرایی و برگرفتن نگرشی تفسیری در باب وقایع سیاسی که تصویب قانون موردنظر را در بر گرفته است، درمی‌یابد.»^۶ تاریخ قانون‌گذاری، یکی از منابع آگاهی از هدف انتزاعی پس‌پشت تصویب قانون است. باید تیزبین بود که برابر دیدگاه دورکین، تفسیر قاضی نباید بر نقطه تاریخی زمان تفسیر متمرکز شود، بلکه در عوض، «تاریخی که قاضی در تفسیر مدنظر قرار می‌دهد از پیش از تصویب قانون آغاز می‌شود و تا هنگام تصمیم‌گیری وی در باب معنای آن در زمان حاضر ادامه می‌یابد.»^۷ باری، نقطه عزیمت دورکین، زمان کنونی است. هدف تفسیر، فراهم آوردن بهترین توجیه سیاسی در زمان تفسیر در راستای تنظیم زندگی اجتماعی در آینده برای قانونی است که در گذشته به تصویب رسیده است.^۸

1. Dworkin, R., *Law's Empire*, op.cit., p. 338.

2. Abstract Intent.

3. Intent.

4. Conscious Mental State.

5. Dworkin, R., *Law's Empire*, op.cit., p. 55.

6. Ibid. p. 316.

7. Ibid.

8. Aharon, B., op.cit. p. 293.

دورکین عمل تفسیر توسط قاضی را به مثابه نگارش فصلی از یک کتاب رمان می‌داند که فصول پیشین آن توسط دیگر نویسندگان به نگارش درآمده است.^۱ در نمای ترسیمی دورکین، رمان به صورت زنجیره وار نوشته شده است؛ در این زنجیره هر نویسنده به منظور نگارش فصل مربوط به خود، به تفسیر فصل‌هایی که توسط نویسندگان پیش از وی به رشته تحریر درآمده است، می‌پردازد. وظیفه هر نویسنده در زنجیره پیش گفته، نگارش فصل مربوطه بر مبنای تفسیر خویش است تا این که کار به عنوان یک کل به بهترین شکل تفسیر شود. همه مشارکت‌کنندگان در نگارش یک هدف مشترک دارند و آن آفرینش یکپارچه‌ترین و متحدترین کاری است که آن‌ها می‌توانند.^۲ بر این آئین، دورکین استدلال می‌کند که قاضی همانند نویسنده حاضر در زنجیره نگارش پیش گفته است. قانون‌گذار نیز به سان نویسنده پیشینی است که فصل قبلی را نگاشته است. روش تفسیری مورد نظر دورکین در ارتباط با قوانین موضوعه در تفسیر متون قانون اساسی نیز به کار گرفته می‌شود. تا جایی که قوانین اساسی بر مبنای ادبیاتی شکل گرفته‌اند که یک نهاد سیاسی حق‌های بشری و ارزش‌های بنیادین را مفصل‌بندی می‌کنند، قضات باید معنایی به قوانین اساسی ببخشند که با اهداف نگارندگان آن و نه هدف تفسیری قضات، سازگار باشد. قضات هدف انتزاعی را از ادبیات و تاریخ متن و هم‌چنین معنایی که دادگاه‌ها از زمان شکل‌گیری متن مربوطه بدان بخشیده‌اند، به دست می‌آورند. در تفسیر و معنابخشی به متن قانون اساسی، قضات باید با آن به شکلی همگرا و یکپارچه (همگرایی مبتنی بر قانون اساسی یا مشروطه) برخورد نمایند.^۳ آنان باید تفسیری از قانون اساسی ارائه کنند که تاریخ سیاسی آن را به بهترین شکل نمایان سازد؛ تفسیری که به باور وی مبتنی بر مقاصدی چون عدالت و انصاف و ارتباط درست میان آنان است.^۴

1. Ronald Dworkin, "Law as Interpretation", Texas Law Review, Vol. 60, No. 3, (1982), pp. 541-543.

2. Aharon, B., op.cit., p. 294.

3. Ronald Dworkin, "Natural Law Revisited", University of Florida Law Review, No. 34, (1982), p. 165

4. Dworkin, R., *Law's Empire*, op.cit., p. 389.

۳. تفسیر سازنده به مثابه تفسیری غایت‌گرا

انگاره تفسیری رونالد دورکین را باید از گونه «تفسیر هدفمند و غایت‌گرا»^۱ برشمرد. ساختار تفسیری دورکین به مانند تفسیر هدفمند، عمل تفسیر را فرآیندی مداوم در نظر می‌گیرد که در آن واضع یا مؤلف متن و قاضی مشارکت‌کنندگان در یک زنجیره آفریننده هستند. قاضی باید به تفسیر ارزش‌های جامعه بپردازد نه آن‌که ارزش‌های شخصی خود را بر جامعه تحمیل نماید. هر دو رویکرد تفسیری بر آن هستند که مفسر قانون باید در پی راه‌حلی باشند که مطابق آن قانون‌گذاری به مثابه کلیتی دارای اجزای سازنده سازگار قلمداد می‌شود. نقطه عزیمت در هر دو دیدگاه، زمان کنونی است. آن‌ها هم به آینده و هم به گذشته توجه دارند و از ثابت نگه داشتن فرآیند تفسیری در یک نقطه تاریخی معین در گذشته می‌پرهیزند. بر این اساس، تفسیر فرآیندی پویا و در حال توسعه و دگرذیسی است. هر دو نظام از «هدف و یا مقصود انتزاعی اعضای قوه قانون‌گذاری»^۲ که از طریق تاریخ قانون‌گذاری فهمیده می‌شود و نه «قصد انضمامی شخصی آنان»^۳ به عنوان ضابطه تفسیر بهره می‌برند. هر دو نظام تفسیری گرچه زبان را در تفسیر مدنظر قرار می‌دهند، اما با وجود این در آن متوقف نشده و بر ارزش‌های مشترک اعضای جامعه نیز تکیه می‌زنند. هر دو نظام، تفسیر را در یک چارچوب کلی از ارزش‌ها جای می‌دهند. این دو روش تفسیری میان ارزش‌های داخلی متناقض با اولویت‌بخشیدن به ارزش سازگار با کلیت نظام ارزش‌ها، تعادل برقرار می‌سازند.^۴

باری، نباید از این نکته گذر کرد که از دیدگاه برخی، تفاوتی مهم میان انگاره تفسیر سازنده دورکین و تفسیر هدفمند وجود دارد؛ تفسیر هدفمند ارزش‌های بنیادین موجود در یک نظام را به مثابه هدفی می‌داند که با هدف شخصی همزیستی داشته و گاهی نیز آن را تکمیل می‌کند اما از سوی دیگر، در نگاه دورکین نظام ارزش‌های بنیادین به مثابه توسعه هدف انتزاعی قانون‌گذار به‌شمار می‌رود. چنین هدفی مطابق با اصل همگرایی پرورش و

1. Purposive Interpretation.
 2. Abstract Intent of Members of the Legislature.
 3. Concrete Subjective Intent.
 4. Aharon, B., op.cit., p. 296.

گسترش می‌یابد.^۱ در واقع همگرایی در نظام حقوقی و انسجام در آن، محدودیتی است که قضات در تفسیر قوانین با آن روبرو هستند و مانع از آن می‌شود که آنان مقاصد شخصی خود را بر مفهوم قانون تحمیل کنند.^۲

۴. انگاره حقوق به‌مثابه همگرایی در پرتو خوانش کانتی

این بخش از نوشتار قصد دارد تا این ادعا را اثبات نماید که دست یافتن به فهمی ژرف از فلسفه حقوقی و سیاسی رونالد دورکین با کانتی‌پنداشتن گوهر چنین فلسفه‌ای، ممکن می‌گردد؛ اساساً انگاره‌های دورکینی حقوق و سیاست جز در چارچوب دولتی کانتی/نوکانتی نمی‌توانند تحقق یابند. بر همین مبنا، رونالد دورکین در کتاب «عدالت برای خارپشتان»، ایده کانت را مبنی بر آن که احترام به خویشتن عالی‌ترین تجسم خود را در احترام برابر برای انسانیت همه افراد بازمی‌یابد، به کار گرفته است تا از این راه اخلاق شخصی را با اخلاق غیرشخصی یکپارچه سازد.^۳ بر این بنیاد، نظرگاه بنیادین کانتی یعنی «قانونیت اخلاقی»^۴ در مرکز کتاب اخیر دورکین قرار داد. در واقع درک مناسب‌تر از این ادعای دورکین مبنی بر این که جوامع فردی و سیاسی هر دو باید در راستای عمل مطابق اصول برساننده مفهوم متلائم اخلاقی عمل نمایند - همان انگاره حقوق به‌مثابه کل یکپارچه - زمانی حاصل خواهد شد که آن را به‌مثابه نمونه‌ای از دستور اخلاقی بنیادین کانت در نظر گرفت؛ یعنی دستور به عمل مطابق با اصول ذهنی یا درونی یا قواعد کلی که صورت حقوقی (یا قانون) دارند و بنابراین به شکل عینی برای هر شخصی الزام‌آور هستند. حقوق به‌مثابه کل یکپارچه و قانونیت اخلاقی هر دو ابزار ذاتی برای گرامی داشتن نوع بشر به گونه‌ای مناسب هستند. هر دو فیلسوف (کانت و دورکین) باور داشتند که ارزش بشر از طریق رفتار با آن به‌عنوان غایت در خود محقق می‌شود و البته نمی‌توان با افراد به‌مثابه

1. Ibid. p. 297.

البته دورکین اذعان داشته است که هر انگاره پذیرفتنی تفسیری نمی‌تواند هدف نویسنده را به‌تمامی نامربوط بینگارد:

Dworkin, R., "Law as Interpretation", op.cit., pp. 537-547.

2. Ibid. p. 545.

3. Dworkin, R., *Justice for Hedgehogs*, op.cit., p.19.

4. Moral Lawfulness.

غایت در خویشتن رفتار کرد مگر آن که کوششی درخور برای عمل مطابق اصول قانونی که به خوبی یکپارچه شده‌اند، صورت پذیرد. البته «همگرایی / یکپارچگی»^۱ واژه‌ای نیست که عموماً توسط کانت به کار رفته باشد اما خواسته‌ها، اهداف و ارزش‌هایی که دورکین از طریق کاربست این واژه دنبال می‌کند یعنی انسجام در عمل، انصاف و بی‌طرفی، برخورد مشابه با موارد مشابه، مسئولیت اخلاقی و احترام به خود و دیگران، همگی سرشتی کانتی دارند.^۲

ارتباط میان همگرایی سیاسی و آنچه که به معنای جدی گرفتن حق‌هاست، از طریق پنداشت این پیوند به‌مثابه پیوندی مشابه با ارتباط بنیادین میان قانونیت اخلاقی و ارزش انسانیت در اندیشه کانت آشکار می‌شود. کانت و دورکین هر دو تعهد بنیادین نسبت به هدف اخلاقی مشترک یعنی آنچه که کانت آن را «انسانیت»^۳ می‌نامد^۴ دارند. هدف انسانیت، بنا نهادن این الزام مطلق است که افراد باید بکوشند بر اساس اصولی که به خوبی یکپارچه شده و می‌توانند به‌مثابه قوانین عملی عام و فراگیر برای همه افراد به کار گرفته شوند، اقدام نمایند. خوانش کانتی همگرایی این امکان را فراهم می‌سازد تا مفهوم دورکینی جامعه سیاسی به‌مثابه یک جامعه درست و واقعی، معنای مناسب خود را به دست آورد؛ جامعه‌ای که از طریق سرسپردگی به اصول اخلاقی شکل گرفته و پایا باقی مانده است. از نظرگاه کانت، دموکراسی حقیقی، خودمختاری جمعی و یا اراده همه‌جانبه و یکپارچه تا جایی که مقامات و شهروندان مطابق با اصول عمومی برخاسته از تفسیر منسجم همگرایی سیاسی اقدام کنند، وجود خواهد داشت. در این صورت حکومت می‌تواند به‌سان فاعلی مشروع از نظر سیاسی تلقی گردد؛ یعنی جامعه مستقلی که کرامت و حیثیت اتباع خود را جدی می‌انگارد. بر این آئین، انگاره حقوق به‌مثابه همگرایی دورکین به‌گونه مشخصی مبتنی بر فلسفه اخلاقی و حقوقی کانت است.^۵ در بندهای پسین، سوبه‌های مبتنی

1. Integrity.

2. Luke MacInnis, "The Kantian Core of Law as Integrity", *Jurisprudence*, Vol. 6, Issue 1, (2015), pp.45-46.

3. Humanity.

4. See: Thomas E. Hill, "Humanity as an End in Itself", *Ethics*, Vol. 91, No. 1, (1980), pp. 84-99.

1. Ibid. p.48.

بر گونه‌ای هم‌سنجی و اشتراک در نگاه‌های کانت و دورکین به شکل فشرده مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۵. غایت‌شناختی اخلاقی دورکین و اخلاق وظیفه‌گرای کانتی

مطابق آنچه پیش از این بیان شد اندیشه‌های دورکین مبتنی بر گونه‌ای «غایت‌شناختی»^۱ است که دست‌آخر هدف اخلاقی زندگی ارزشمند را که به نوبه خود مستلزم پاسداشت منزلت و شأن انسانی دیگران است، پی‌می‌جوید.^۲ از سوی دیگر خوانشی از دیدگاه‌های کانت وجود دارد که به نظر آن را در تعارض با نظرگاه‌های دورکین قرار داده و در نتیجه این ادعا را که همگرایی از تعهدی مشترک به هدف انسانیت ناشی می‌گردد، تضعیف می‌کند. چنین خوانشی، اخلاق کانتی را در زمره «انگاره اخلاق وظیفه‌گرا»^۳ قرار می‌دهد^۴ که در آن به مثابه موضوعی مربوط به وظیفه، چگونگی رفتار با دیگران حتی به قیمت مصالحه در خصوص آمال زندگی ارزشمند هر فرد، مطمح نظر قرار می‌گیرد. استنتاج کانت درباره امر مطلق در بخش اول متافیزیک اخلاق وی، چنین خوانشی را تقویت کرده است.

1. Teleology.

انگاره‌های اخلاق غایت‌گرا بر آنند که تمامی اعمال انسان دارای غایت و هدف مشخصی است و بنابراین آنچه در پیامد یک رفتار قرار می‌گیرد، اهمیت دست اول دارد. این دست‌دیدگاه‌ها بر مبنای تقدم خیر بر حق، استدلال‌ات خود را بنا نهاده‌اند.

۲. به باور دورکین «محال است بتوان بین عزت نفس و احترام به اهمیت زندگی دیگران فرق گذاشت. شما با انکار اهمیت ذاتی هر انسان عملاً به کرامت انسانی خودتان توهین می‌کنید. این یک بینش آشنا در فلسفه اخلاق است و جوهر نظریه امانوئل کانت را تشکیل می‌دهد که احترام به عزت نفس خویش یعنی احترام متقابل کل بشریت.» رونالد دورکین، *آیا دموکراسی در آمریکا ممکن است؟* ترجمه محمود حبیبی و خشایار دیهیمی، چاپ اول (تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۲) صص ۲۷-۲۶.

3. Deontological Moral Theory.

انگاره‌های اخلاق وظیفه‌گرا بدون توجه به نتایج یا غایات برآمده از اعمال، به اجرای کامل تعهدات اخلاقی اشاره دارند. در فلسفه سیاسی تبلور این اندیشه، در نظریات آزادی‌گرای عدالت که خالص‌ترین شکل آن را اختیارگرایانی چون رابرت نوزیک و شکل تعدیل‌شده آن را مساوات‌گرایی جان رالز ارائه داده است، ملاحظه می‌گردد این دست‌انگاره‌ها با برتری بخشیدن به حق در برابر خیر شکل گرفته‌اند.

۴. توربرن تانسیو، *شناخت اخلاق: درآمدی به نظریه اخلاقی*، ترجمه احسان پورخیری و هیمن برین، چاپ اول (تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۷) صص ۱۱۷-۹۶.

کانت در آن جا ادعا کرده است که تنها چیز دارای ارزشی غیرمشروط، اراده نیک است؛ چنین اراده‌ای خود را در اعمال مبتنی بر وظیفه که تنها برای وظیفه و نه چیز دیگری انجام می‌شوند، متبلور می‌سازد.^۱

چنین خوانشی از نظرگاه‌های کانت بر گونه‌ای بدفهمی از آن و البته تمایز بسیار خام‌دستانه میان برداشت‌های وظیفه‌گرا و غایت‌بنیاد از اخلاق استوار شده است. در سالیان اخیر برخی کانت‌پژوهان بر برتری نظام ارزش‌ها و اهداف معینی که برای توجیه نیروی الزام‌آور رویه‌ها و یا قوانین در اندیشه کانت تأکید ورزیده‌اند.^۲ در پژوهش‌های این دست اندیشمندان ادعا شده است که تعارض آشکار میان غایت‌شناختی و وظیفه‌گرایی گمراه‌کننده است؛ چراکه منجر به تقابل ابتدایی و ناگسستگی میان انگاره‌هایی که در راستای تحقق برخی غایات ایجاد گشته‌اند و سایر انگاره‌هایی که چنین کارکردی ندارند و بر مبنای پیروی محض از قواعد و وظایف بنا نهاده شده‌اند، گشته است. آن‌چه درباره یک انگاره وظیفه‌گرا همانند اندیشه‌های کانت برجسته است، این امر نیست که چنین انگاره‌ای از هر مفهوم مربوط به اهداف اخلاقی انتزاع شده است، بلکه چیزی که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که این انگاره تحقق هدفی خاص را مدنظر دارد؛ یعنی هدفی ضروری که می‌تواند بنیان اهداف مطلق باشد. کانت در بخش دوم متافیزیک اخلاق بیش‌وکم به صورت آشکاری ادعا کرده است که اعمال موجودات عقلانی نه تنها باید هدفی را مطمح نظر قرار دهند، بلکه اگر قوانین غیرالزام‌آور مشروطی وجود دارند، پس باید اهدافی عینی نیز وجود داشته باشند که به‌تنهایی می‌توانند اصول عملی معتبر، ضروری و مشروع برای همه موجودات عاقل بنا نهند.^۳ کانت فرض کرده است که این اهداف عینی در خود ابنای بشر یافت شده‌اند و آن‌ها را با ارزش عینی، مطلق و بی‌همتای انسانیت در همه اشخاص

1. Immanuel Kant, *Groundwork for the Metaphysics of Morals*, Translated by: Allen W. Wood (New Haven: Yale University Press, 2002) pp.9-22.

۲. از جمله ر.ک:

Paul Guyer, *Kant's System of Nature and Freedom* (Oxford University Press, 2005); Allen Wood, *Kant's Ethical Thought* (Cambridge University Press, 1999).

3. Kant, I., *Groundwork for the Metaphysics of Morals*, op.cit. pp. 22-25.

تشخیص می‌دهد.^۱ باید دانست که کانت موجودات عقلانی، طبیعت عقلانی^۲ و انسانیت را اغلب به جای یکدیگر به کار برده است. انسانیت ظرفیت فردی تنظیم، اصلاح و دنبال کردن اهداف از مسیر خرد و سازمان‌دهی کردن هدف‌های گونه‌گون در چارچوبی عقلانی برای شکل دادن ایده شادی فردی به‌مثابه یک کل است.^۳ وی تأکید ورزیده است که انسانیت خود، هدف است یا یک هدف عینی که ارزش آن مقید به هیچ آمل و آرزو و تمایل نبوده^۴ و ضرورتاً هدفی برای همه موجودات عقلانی است.^۵ نقش انسانیت در فلسفه کانتی آشکارکننده مفهومی است که در آن گونه‌ای دیدگاه غایت‌شناختی وجود دارد؛ گرچه مبنای قاعده اخلاقی یک هدف احتمالی و مشروط بر خاسته از خوی و تمایل نیست، با وجود این، چنین مبنایی یک هدف است یک هدف ضروری و فراگیر.

با نظر به جایگاه کانونی هدف انسانیت در اندیشه کانت، خوانش انگاره کانت نه به‌مثابه گونه‌ای «اخلاق وظیفه‌گرای مبتنی بر ایثار، از خودگذشتگی و کف نفس»،^۶ بلکه هم‌چون یک «انگاره غایت‌گرای استوار بر خودتأییدگری»،^۷ به همان‌سانی که دورکین ایده‌های کانت را تفسیر می‌کند، بینش بیشتری را در باب فلسفه کانتی به ارمغان می‌آورد.^۸ دورکین میان دو گونه اخلاق یعنی اخلاق درون‌فردی (اتیکس) و اخلاق میان‌فردی (مورالیتی) تمایز معناداری را بر ساخته است. در اینجا باید به این مسئله نظر افکنده شود که آنچه دورکین اصل کانتی می‌خواند بر این امر اصرار دارد که اهمیت عینی زندگی ما آدمیان و احترامی که برای خویشتن به‌مثابه یک «مسئولیت اخلاقی»^۹ قائل هستیم، در بردارنده دغدغه اخلاقی مشابه درباره اهمیت زندگی دیگران است.^{۱۰} دستور دوم امر مطلق کانت به ما می‌آموزد طوری عمل کنیم که همواره از انسانیت، چه درباره خودمان و چه هر فرد دیگری

1. Ibid., p.54.

2. Rational Nature.

3. MacInnis, L., op.cit. pp. 50-51.

۴. تامس نیگل، اخلاق‌شناسی، ترجمه جواد حیدری، چاپ اول (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۳) ص ۳۷.

5. Kant, I., *Groundwork for the Metaphysics of Morals*, op.cit., p.47.

6. Deontological Morality of Self-abnegation.

7. Teleological Theory of Self-affirmation.

8. Dworkin, R., *Justice for Hedgehogs*, op.cit. p. 19.

9. Ethical Responsibility.

10. Ibid. pp. 246, 255 & 260.

به‌مثابه یک هدف و نه ابزار استفاده نماییم. چنین دستوری هم اخلاق درون‌فردی و هم اخلاق میان‌فردی را به‌مثابه سویه‌های دوگانه حیثیت انسانی در برمی‌گیرد. نخستین بُن‌پاره انسانیت یعنی سویه درون‌فردی این ندا را سر می‌دهد که ما بایستی خویشتن را همچون موجودی دارای اهمیت عینی بپنداریم و به‌گونه‌ای در زندگی خود رفتار کنیم که بیشترین احترام برای این اهمیت فراهم آید؛ دومین جزء برساننده انسانیت، همان جنبه میان‌فردی مربوط به روشی است که در آن ما باید سایر افراد را ارج نهمیم. بر این اساس به دلیل آن که هر یک از ما ارزشی را که در انسانیت خود می‌یابیم، ارزشی عینی است و از آن‌جایی که چنین ارزشی به‌همان اندازه از سوی دیگران نشان داده می‌شود، بنابراین همه افراد باید ارزش عینی مشابهی را در زندگی هر شخص دیگر شناسایی کنند.^۱ بر این آئین، خیر و حق با یکدیگر تعارضی ندارند بلکه هر دو برساننده سویه‌های گونه‌گون یک ارزش بزرگ‌تر یعنی حیثیت بشری هستند؛^۲ به همین دلیل هم دورکین ادعا کرده است که: «فرد تنها زمانی می‌تواند کرامت و عزت‌نفسی را که برای یک زندگی خوب اجتناب‌ناپذیر است به‌دست آورد که احترام برای خود انسانیت در همه اشکال آن قائل باشد.»^۳

۶. جدی گرفتن انسانیت کانتی در پرتو همگرایی دورکینی

افزون بر تعهد مشترک کانت و دورکین نسبت به غایت‌شناختی اخلاقی و هدف‌والای انسانیت، شناسایی همگرایی به‌مثابه ابزار گریزناپذیر ارج نهادن انسانیت فرد و دیگران، زمینه همسانی اندیشه وی با کانت را فراهم می‌سازد. در واقع ادعای اساسی در این‌جا آن است که ما باید مطابق یک چارچوب یکپارچه از اصول اقدام نماییم نه برای تحقق برخی اهداف، بلکه از آن‌روی که «عمل بر مبنای یک نظام مبتنی بر اصول خود برساننده ارج‌گذاری مناسب انسانیت است؛ ما نمی‌توانیم انسانیت خود را به‌مثابه امری دربردارنده اهمیتی والا و عینی قلمداد نماییم، مگر آن‌که بر بنیاد چنین نظامی عمل کنیم. هیچ‌یک از ما نمی‌تواند رفتار دیگران را به‌عنوان رفتاری که زندگی ما را محترم می‌شمارد تفسیر کند،

1. Kant, I., *Groundwork for the Metaphysics of Morals*, op.cit., p. 47.

2. Christine M. Korsgaard, "Kant's Formula of Humanity", *Kant-Studien*, Vol. 77, No. 1-4, (1986), p.197.

3. Dworkin, R., *Justice for Hedgehogs*, op.cit. p.19.

مگر آن که بتواند یکپارچگی و نظام‌مندی را در مجموعه اصولی که توسط دیگران رعایت می‌گردد، کشف نماید.^۱ کانت بر این ادعاست که انسانیت هدفی «هستی‌مند/موجود»^۲ است که هر جا رخ نماید محترم شمرده و حفظ می‌گردد. وی این گونه از هدف را در برابر اهدافی هم‌چون رفاه مادی یا شادی و لذت که باید تولید شوند، قرار می‌دهد. به باور کانت، انسانیت چیزی است که صرفاً به خاطر آن، ما عمل می‌کنیم.^۳ به سان همین اندیشه، دور‌کین نیز بر این باور است که گونه خاصی از احترام به خود و دیگران وجود دارد که تنها به دلیل شناسایی وضعیت ما به عنوان اشخاص و مستقل از هر گونه نتایج نیکی که ممکن است اعمال یک فرد به بار آورد، مطمح‌نظر قرار می‌گیرد.^۴ عمل به خاطر انسانیت، به صورت بنیادینی دربردارنده شناسایی این وضعیت خاص است؛ وضعیتی که رفتار نیک اخلاقی، احترام و جدیت را به جای بی‌حرمتی، بی‌تفاوتی و یا تحقیر، به مثابه هدف عینی هستی‌مند ارزشمند بیان می‌کند.^۵

به باور کانت محدودیت‌های اخلاقی رفتار، باید گونه‌ای از یک اصل شکلی، ضروری و فراگیر را در برگیرند که همان قانون عملی پیشینی است؛ یک قانون عملی به صورت فراگیر بر همه موجودات عقلانی که قادر به انجام عمل آزادانه هستند، اعمال می‌گردد.^۶ تحت حکومت قانون عملی قرار گرفتن اعمال بدان معناست که هر آنچه چنین عملی بایسته بداند، به لحاظ اخلاقی ضروری است. از آنجایی که تقریرات وظیفه در واقع بیان قوانین عملی به مثابه اصول عینی نظام‌مند، مشروع و ضروری است، اصول و وظایف متعارض هرگز وجود نخواهند داشت. عمل مطابق قانون عملی یا اصل در واقع دربردارنده اقدام مطابق خرد است. کردار خردمندانه دارای این مفهوم است که اگر هر کسی از نظرگاه عامل به داوری بنشیند، چنین کرداری را درست بینگارد. فراگیری خرد به این معناست که هدف استدلال عملی، دست یافتن به اصولی خواهد بود که برای همگان در موقعیت‌های

1. MacInnis, L., op.cit. p.54.

2. Existent.

3. Kant, I., *Groundwork for the Metaphysics of Morals*, op.cit. p.48.

4. Dworkin, R., *Justice for Hedgehogs*, op.cit., p.205.

5. MacInnis, L., op.cit. p.55.

6. Kant, I., *Groundwork for the Metaphysics of Morals*, op.cit. p.16.

مشابه، معتبر است. اگر خرد عملی بدین بیان عام و فراگیر باشد، می‌توان پنداشت که میان اصول در مسیری نظام‌مند و یکپارچه، تعارض واقعی حاصل نخواهد شد. بدین آئین، از نظر گاه کانت، ایده اعمال مشروع از جنبه هنجاری، بایسته اقدام مطابق یک نظام منسجم از اصول است. از سوی دیگر، در نظر داشتن انسانیت به‌مثابه هدفی ذاتی، مستلزم وجود یکپارچگی و همگرایی میان اصول است. هم از این‌رو است که کانت احتجاج کرده جستجوی خرد یکپارچه به‌مثابه ابزار ذاتی برای هدف انسانیت به‌شمار می‌آید.^۱

باید دانست آن‌چه کانت آن را اتونومی / خودآئینی می‌نامد، با مفهوم همگرایی پیوندی قابل توجه دارد. از دید گاه کانت، تنها زمانی ما مستقل و خودمختاریم که اعمال خود را تابع قانون اخلاقی و نه مادون طبیعت عقلانی برای به‌دست آوردن برخی اهداف مشروع و احتمالی نماییم.^۲ بر این اساس کانت میان «خودآئینی»^۳ و «دگرآئینی»^۴ تمایز قائل شده است؛ مفهوم اخیر مبتنی بر محدودساختن اراده به اصولی است که بنای آن‌ها دسته‌ای اهداف مادی احتمالی هم‌چون لذت‌های مادی یا اندیشه تجربی شادی به‌مثابه ارضای کامل تمایلات ماست.^۵ انسان نمی‌تواند به خود به‌عنوان دربردارنده عالی‌ترین ارزش وجودی احترام بگذارد، اگر زندگی‌اش را وقف به‌دست آوردن اهداف رخدادی، مشروط و محتمل نماید. انسان تنها زمانی می‌تواند به‌صورتی بایسته «خودحاکم»^۶ باشد که با خویشتن به‌مثابه غایت در خود رفتار نماید و این مهم به‌دست نخواهد آمد جز از این راه که آدمی مطابق قانون اخلاقی رفتار کند و کوشش نماید تا برابر وظیفه برای دستیابی به قانون اخلاقی اقدام کند؛ اما همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، انسان زمانی که مطابق طرحی از اصول نظام‌مند و یکپارچه مربوطه اعمال خود را به کار گیرد، در راستای جستجوی قانون

1. MacInnis, L, op.cit. pp.57-58.

2. Thomas E. Hill, "Kantian Perspectives on the Rational Basis of Human Dignity", in *The Cambridge Handbook of Human Dignity: Interdisciplinary Perspectives*, Edited by: Marcus Duwell, Jens Braarvic, Roger Brownsword and Deitmar Mieth, (Cambridge: Cambridge University Press, 2014) p.215.

3. Autonomy.

4. Heteronomy.

5. Kant, I, *Groundwork for the Metaphysics of Morals*, op.cit. p.58.

6. Self-governing.

اخلاقی گام برداشته است. بر این آئین، حیثیت و کرامت در خودحاکمیتی شامل توانایی آدمی برای اقدام مطابق چنین نظام همگرایی است.^۱

کانت مدعی است که خودآئینی مبدأ اراده تمامی ابنای بشر به مثابه اراده‌ای است که به صورت عام و فراگیر و از خلال همه قواعدش، به قانون‌گذاری می‌پردازد. فاعل اخلاقی، تنها مطابق قوانینی که به صورت منفرد در نظر گرفته می‌شوند عمل نمی‌کنند بلکه از خلال انباشته‌ای از قوانین که یک کل هماهنگ و یکپارچه را برمی‌سازند، کنشگری می‌کند.^۲ هر فاعل خودآئین قواعدی را وضع می‌کند که با ایده یک اتحادیه نظام‌مند متشکل از انواع موجودات عقلانی از طریق قوانین مشترک مطابقت می‌یابد. در کاربست چنین امری، هر یک از موجودات عقلانی برای انسانیت همه اشخاص دیگر احترام قائل هستند.^۳ نکته مهم آن است که چنین برداشتی، مفهوم کانتی استدلال اخلاقی را به‌عنوان فرایندی ضرورتاً مداوم و تمام‌گرانه که همسان با مفهوم استدلال اخلاقی است که دورکین از آن دفاع می‌کند، مطمح نظر قرار می‌دهد. بر مبنای نظرگاه کانت، هدف بنیادین خرد، فراهم آوردن یکپارچگی میان آگاهی و استنتاج‌های ما و داوری و حل و فصل ستیزهای موجود میان آنان در راستای دست‌یابی به «نظام‌مندی»^۴ در آنهاست. بر این اساس کارکرد خرد، انتقال مفاهیم نامعین و تمایزات غیراصولی به یک کل واحد از طریق به‌هم تافتن مفاهیم و داوری‌ها به یکدیگر تا جایی که انسجام یابند، خواهد بود. از همین منظر، دورکین نیز استدلال هنجاری را نه صرفاً ابزاری برای استنتاج، بلکه فرآیندی می‌داند که غایت آن حل و فصل اختلافات و رفع ناسازگاری‌ها از خلال هم‌نهادن اصول، موازین و ارزش‌ها در شبکه‌ای واحد از معناست.^۵

به‌سان کانت، نکته کلیدی برای دورکین آن است که پیگیری همگرایی راهی است که در آن ما با انسانیت به مثابه غایت در خود برخورد می‌کنیم؛ چراکه عمل مطابق مجموعه یکپارچه از اصول جایگزینی برای تابع ساختن انسانیت به برخی منافع محتمل و رخدادی

1. Ibid. p.57.

2. Ibid. p. 50.

3. MacInnis, L, op.cit. p. 59.

4. Systematicity.

5. Dworkin, R, *Justice for Hedgehogs*, op.cit. pp. 3,15, 263, 272.

است. دورکین احتجاج کرده است که ما انسانیت را به عنوان هدفی ذاتی از طریق عمل بر مبنای مجموعه‌ای از اصول سازگار و منسجم تلقی می‌کنیم؛ چنین دیدگاهی نیروی اساسی ادعای کانت را مبنی بر آن که احترام به انسانیت به عملکرد ما مطابق قوانین فراگیر و نه انگیزه‌های رخدادی و محتمل بستگی دارد، بازتولید می‌کند.^۱ کامل‌ترین نمود چنین بازسازی از انگاره‌های کانتی، در بحث از آن‌چه دورکین آن را «مسئولیت اخلاقی»^۲ می‌نامد، صورت پذیرفته است. به باور وی، یک شخص به لحاظ اخلاقی مسئول، فردی است که وظایف و تعهدات اخلاقی خویش را جدی انگاشته و نسبت به آن‌ها بی تفاوت نیست.^۳ بدین آئین از نظرگاه دورکین، همگرایی یکی از بایسته‌های مسئولیت اخلاقی - و در نتیجه جدی گرفتن منزلت ذاتی بشر - بر مبنای دلیل مشابهی است که مطابق آن نظام‌مندی و عدم تعارض از دیدگاه کانت از بایسته‌های احترام به انسانیت است. برابر با دیدگاه‌های کانت و دورکین، تنها هنگامی که بخواهیم بر اساس همگرایی عمل کنیم، چه در زندگی خود و چه در روابط بینافردی خویش، آن‌گاه خواهیم توانست ادعا کنیم که واقعاً مسئولیت‌های اخلاقی خویش را جدی گرفته‌ایم.^۴

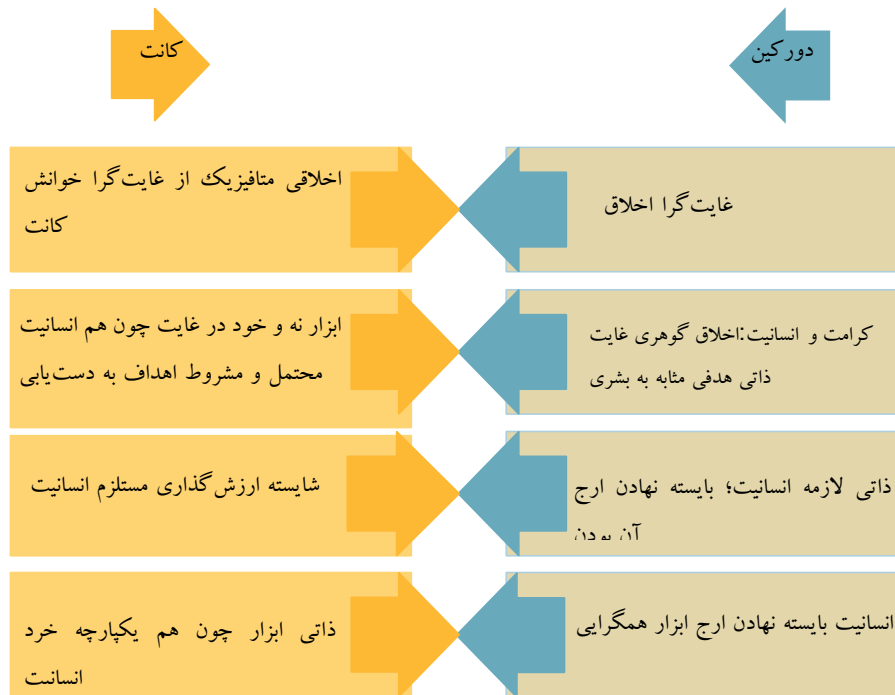
1. Ibid. p. 266.

2. Moral Responsibility.

3. Ibid.

4. MacInnis, L, op.cit. p.62.

برداشت کانتی از انگاره حقوقی دورکین



نتیجه‌گیری

دورکین با گسترش امر حقوقی به اصول حقوقی، آن‌ها را گزاره‌هایی اخلاقی الزام‌آور قلمداد نمود. در واقع ایده وی پیرامون این واقعیت شکل گرفته است که حقوق‌دانان در باب حق‌ها و تعهدات قانونی مواجه کرده و یا دچار اختلاف دیدگاه می‌گردند، به‌ویژه در پرونده‌های دشواری که مشکل آن‌ها با این دست مفاهیم به‌نظر پیچیده‌تر می‌شود، آن‌ها از استانداردهایی بهره می‌جویند که کارکردی به‌سان قواعد ندارند، بلکه به‌گونه‌ای متفاوت و به‌مثابه اصول عمل می‌کنند. در برابر، اثبات‌گرایی الگویی از نظام قواعد است و مفهوم کانونی آن یعنی وجود یک معیار بنیادین درباره حقوق فرد را ناگزیر می‌کند تا اهمیت نقش و جایگاه چنین استانداردهایی که جزء قواعد شمرده نمی‌شوند، نادیده بینگارد. افزون بر این، وی با برساختن رویکرد تفسیری، این دیدگاه را ترویج کرد که هیچ توصیف ساده‌ای از قانون همان‌طور که هست وجود ندارد یا درست‌تر، توصیف قانون همان‌طور

که هست ضرورتاً شامل فرایند تفسیری است که به نوبه خود نیازمند تعیین بهترین تفسیر از کنش‌های رسمی گذشته است. قانون همان‌طور که هست، قانون به‌عنوان امر عینی یا بی‌چون‌وچرا، فقط مجموعه‌ای از تصمیمات رسمی گذشته از سوی قضات و قانون‌گذاران است؛ اما روی هم‌رفته این تصمیمات و کنش‌های فردی تا وقتی که بر روی آنها نظمی تحمیل نشود نمی‌تواند پاسخی برای مسئله حقوقی جاری عرضه کند و این مرتب‌سازی حاوی یک انتخاب است، انتخابی اخلاقی - سیاسی از بین تفاسیر قابل دفاع از آن تصمیمات و کنش‌های گذشته. وی جدایی مفهومی قانون و اخلاق را انکار و در عوض اعلام می‌کند که ارزیابی اخلاقی با کشف، توصیف و فهم قانون هم‌گراست. بر این آئین تفسیر‌گرایی/اصالت تفسیر ادعای اثبات‌گرایان را مبنی بر این که حقوق و اخلاق دو نظام سراسر مستقل از یکدیگرند، به دیده انکار می‌نگرد. تفسیر‌گرایی بر آن است که حقوق نه تنها شامل قواعد خاص تصویب‌شده مطابق رویه‌های مورد پذیرش جامعه است، بلکه همچنین دربردارنده اصولی است که بهترین توجیه اخلاقی را برای آن قواعد وضع شده، فراهم می‌سازد. بر این بنیاد، حقوق شامل قواعدی می‌شود که از اصول توجیه‌کننده ناشی می‌شوند، حتی اگر چنین اصولی هرگز به تصویب (به‌صورت قانون موضوعه) نرسیده باشند. تفسیر‌گرایی، مفهوم امر حقوقی را به‌مثابه مفهومی تفسیری تلقی می‌کند؛ دورکین مدعی است افزون بر رویه‌های نهادی، حقایق اخلاقی معین به‌صورت گریزناپذیری در تبیین و شرح حقوق و تعهدات به ایفای نقش می‌پردازند. در هر روی باید دانست که دورکین با پرورش این ایده که شهروندان در برابر حکومت از حق‌های اخلاقی برخوردار هستند، مدعی درهم‌آمیزی امر حقوقی با امر اخلاقی شده است.

ساختار درختی انگاره دورکین بدین صورت است: حقوق یک شاخه، یک زیربخش اخلاق سیاسی است. در این ساختار، حق‌های قانونی به‌عنوان بخش ویژه‌ای از حق‌های سیاسی که اجرای آنها نه وابسته به هرگونه فعالیت اضافی قانون‌گذاری بلکه بر پایه تقاضای اجرای آنها از خلال نهادهای داورى یا اجبارى قضایی است، قرار می‌گیرد؛ به‌صورت فشرده می‌توان انگاره حقوقی دورکین را بدین ترتیب چارچوب‌بندی کرد: نخست، اهمیت وافر پیوند ناگسستنی میان امر حقوقی و امر اخلاقی؛ دوم، پنداشت امر

اخلاقی به مثابه اخلاق سیاسی پیونددهنده حق و وظیفه افراد با عدالت عمومی؛ سوم، پایداری تفسیر که البته قابل فروکاستن به واقعیت‌های تجربی درباره قوانین موضوعه و تصمیمات قضایی نیست و چهارم، ویژگی غایت‌شناختی حقوق با توجه به نقش اصول و غایات راهنمای اندیشه و قضاوت؛ همگی این موارد در نهایت برای دستیابی به بهترین تفسیر سازنده از نظام حقوقی موجود یاری‌رسان هستند.

پیامدهای سیاسی اندیشه‌های دورکین که همگرایی حقوقی را به همگرایی سیاسی مرتبط می‌کند، در پرتو اندیشه‌های کانت قابل فهم است؛ کانت انسانیت را نه به مثابه هدفی که ما آن را ایجاد یا تولید می‌کنیم، بلکه به سان هدفی که برای آن اعمال خود را انجام می‌دهیم، پنداشته است. عمل برای انسانیت به عنوان یک هدف ذاتی و غایت در خود اساساً دربردارنده اقدام همراه با نگرش معینی است که نمایانگر ارج‌گذاری مناسب برای آن هدف است. در چارچوب واژگان شناختی دورکینی، انسانیت هدفی است که ما باید آن را جدی بگیریم. این امر مستلزم آن است که ما با چنین هدفی هم‌چون شرط محدودکننده کوشش‌های مان برای کسب اهداف محتمل و رخدادی رفتار نماییم. این محدودیت اصول مجاز عمل را بر آن‌هایی که شکل قانون داشته و بنابراین نظام‌مند و فراگیر هستند و نسبت به هر شخصی در موقعیت مشابه اعمال می‌گردند، تحمیل می‌کند. این الزام یا محدودیت دقیقاً آن چیزی است که همگرایی سیاسی دورکینی بایسته آن است. ناکامی در عمل مطابق با همگرایی، شکست در تحقق شرط شکلی احترام به کرامت و حیثیت بشر است. همگرایی در خدمت ایده‌ال برابری است که مطابق آن همه شهروندان بایستی تابع مزایا و محدودیت‌های یکسان یک طرح سازگار از اصول سیاسی باشند. از دیدگاه کانتی، برخورد با انسانیت به مثابه هدفی ذاتی مستلزم هماهنگی (همگرایی) میان اعمال و تصمیمات جامعه سیاسی و قوانین فراگیری است که نشان‌دهنده توجه و احترام برابر برای افراد هستند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mahdi Moradi
Berelian



<https://orcid.org/0000-0002-2881-1556>

منابع

کتاب‌ها

- بیکنس، برایان، «نظریه حقوق طبیعی»، ترجمه یحیی شعبانی در پترسن، دنیس، (گردآورنده) مکاتب معاصر فلسفه حقوق: کتاب راهنمای بلک‌ول برای فلسفه حقوق، ویراسته محمدمهدی ذوالقدری، ترجمه یحیی شعبانی و دیگران، چاپ اول، (تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۵).
- تانسیو، توربرن شناخت اخلاق: درآمدی به نظریه اخلاقی، ترجمه احسان پورخیری و هیمن برین، چاپ اول (تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۷).
- تبیت، مارک، فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضایی خاوری، چاپ دوم (مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶).
- دورکین، رونالد، آیا دموکراسی در آمریکا ممکن است؟ ترجمه محمود حبیبی و خشایار دیهیمی، چاپ اول (تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۲).
- کانت، ایمانوئل، فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ سوم (تهران: انتشارات نقش‌ونگار، ۱۳۸۸).
- مرمور، آندره، تفسیر و نظریه حقوقی، ترجمه محمدحسین جعفری و مهسا شعبانی، چاپ اول (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۰).
- نیگل، تامس، اخلاق‌شناسی، ترجمه جواد حیدری، چاپ اول (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۳).

مقاله

- مهرآرام، پرهام، «پیوند میان حق و اخلاق در فلسفه کانت: آزمون ناوابستگی»، مطالعات حقوقی، دوره ۱۳، شماره ۲، (۱۴۰۰).

References

Books

- Aharon, Barak, *Purposive Interpretation in Law*, Translated from the Hebrew by Sari Bashi (Princeton: Princeton University Press, 2005).
- Dworkin, Ronald, *Justice for Hedgehogs* (Cambridge: Harvard University Press, 2011).
- Dworkin, Ronald, *Justice in Robes*, (Cambridge: Harvard University Press, 2006).
- Dworkin, Ronald, *Law's Empire* (Cambridge: Harvard University Press, 1986).
- Dworkin, Ronald, "Hard Cases", in: *Taking Rights Seriously*, (Massachusetts: Harvard University Press, 1977).
- Dworkin, Ronald, "The Model of Rules II", in: *Taking Rights Seriously* (Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1977).
- Guest, Stephen, *Ronal Dworkin* (Stanford: Stanford University Press, 2013).
- Guyer, Paul, *Kant's System of Nature and Freedom* (Oxford University Press, 2005).
- Hill, Thomas E, "Kantian Perspectives on the Rational Basis of Human Dignity", in *The Cambridge Handbook of Human Dignity: Interdisciplinary Perspectives*, Edited by: Marcus Duwell, Jens Braarvic, Roger Brownsword and Deitmar Mieth (Cambridge: Cambridge University Press, 2014).

- Kant, Immanuel, *Groundwork for the Metaphysics of Morals*, Translated by: Allen W. Wood (New Haven: Yale University Press, 2002).
- Kant, Immanuel, *Metaphysics of Morals 1797*, Translated by: Mary J Gregor, *Practical Philosophy: The Cambridge Edition of the Works of Immanuel Kant* (Cambridge: Cambridge University Press, 1996).
- Lyons, David, *Ethics and the Rule of Law* (Cambridge: Cambridge University Press, 1984).
- Shapiro, Scott J., “The “Hart–Dworkin” Debate: A Short Guide for the Perplexed”, in: *Ronald Dworkin*, Edited by: Arthur Ripstein, (Cambridge: Cambridge University Press, 2007).
- Simmonds, Nigel, *Law as Moral Idea* (Oxford: Oxford University Press, 2008).
- Wood, Allen, *Kant’s Ethical Thought* (Cambridge University Press, 1999).

Articles

- Dworkin, Ronald, “Law as Interpretation”, *Texas Law Review*, Vol. 60, No. 3, (1982).
- Dworkin, Ronald, “Natural Law Revisited”, *University of Florida Law Review*, No. 34, (1982).
- Dworkin, Ronald, “The Model of Rules”, *The University of Chicago Law Review*, Vol. 35, Issue 1, (1967).
- Hill, Thomas E., “Humanity as an End in Itself”, *Ethics*, Vol. 91, No. 1, (1980).
- Hunter, Tina, “Interpretive Theories: Dworkin Sunstein, and Ely”, *Bond Law Review*, Vol. 17, Issue 2, (2005).

- Korsgaard, Christine M, “Kant’s Formula of Humanity”, *Kant-Studien*, Vol. 77, No. 1-4, (1986).
- MacInnis, Luke, “The Kantian Core of Law as Integrity”, *Jurisprudence*, Vol. 6, Issue. 1, (2015).
- McCaffery, Edward J, “Ronald Dworkin, Inside-Out”, *California Law Review*, Vol. 85, Issue. 4, (1997).
- Nalbandian, Elise G., “Notes on Ronald Dworkin’s Theory of Law”, *Mizan Law Review*, Vol. 3, No. 2, (2009).
- Van Doren, John W, “Theories of Professors H.L.A. Hart and Ronald Dworkin - A Critique”, *Cleveland State Law Review*, Vol. 29, Issue 2, (1980).

In Persian

Books

- Bix, Brian. “Natural Law Theory.” Translated by Yahya Shabani. In: *Contemporary Schools of Jurisprudence: The Blackwell Companion to the Philosophy of Law and Legal Theory*, Edited by: Mohammad Mehdi Zolghadri, Translated by Yahya Shabani et al., (Tehran: Tarjoman-e Olum-e Ensani, 2016). [In Persian]
- Dworkin, Ronald, *Is Democracy Possible Here?* Translated by Mahmoud Habibi and Khashayar Dehimi, First Edition (Tehran: Minoy Khard Publications, 2012). [In Persian]
- Kant, Immanuel, *Philosophy of Law*, Translated by Manouchehr Sanei Darrah-Bidi, Third Edition (Tehran: Naqsh-o-Nagar Publications, 2018). [In Persian]

- Marmor, AndreI, *Interpretation and Legal Theory*, Translated by Mohammad Hossein Jafari and Mahsa Shabani, First Edition (Tehran: Majd Scientific and Cultural Association, 2019). [In Persian]
- Nagel, Thomas, *Ethics*, Translated by Javad Heydari, First Edition (Tehran: Negha Mazazer Publishing House, 2013). [In Persian]
- Tännsjö, Torbjörn, *Understanding Ethics: An Introduction to Moral Theory*, Translated by Ehsan Pourkhiri and Hyman Breen, First Edition (Tehran: Hekmat Publications, 2017). [In Persian]
- Tebbit, Mark, *Philosophy of Law*, Translated by Hassan Rezaei Khavari, Second Edition (Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences, 2016). [In Persian]

Article

- Mehraram. Parham, "The Relation between Right and Morality in Kant's Philosophy: Doctrine of Independence", *Journal of Legal Studies*, Vol. 13, No. 2, (2021). [In Persian]

استناد به این مقاله: مرادی برلیان، مهدی، «امر حقوقی به مثابه امری تفسیری؛ خوانش نظریه حقوقی «رونالد دورکین» در پرتو انگاره‌های «کانت»»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۷، شماره ۸۸ (۱۴۰۴)، ۲۶۳-۲۹۸.

Doi: 10.22054/QJPL.2025.80901.3016



The Quarterly Journal of Public Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License